

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده : حمید مؤمنی (م . بید سرخی)
بازتایپ و ارسال از: یوسف فرهادی هوادار سازمان آزادیبخش مردم افغانستان « ساما »
۱۱ اگست ۲۰۲۰

مختصری از تاریخ جامعه

۶

بهره پولی، به عکس، دوران و عمر کوتاهی دارد . در همین اواخر دوران فنودالیزم ، در اثر رشد روابط پولی در روستا و رونق خرید و فروش با پول (به جای مبادله مستقیم) این نوع بهره رونق یافت . برخی از پادشاهان و فنودال ها در هنگام جنگ ها و سایر مواقع که به پول نیاز داشته اند ، کوشیده اند تا بهره جنسی را به بهره پولی تبدیل کنند . بهره پولی در واقع همان اجاره بها و مالیات نقدی است . در فنودالیزم ایران، اجاره (بهره پولی) زیاد رونق نیافت و حتی تا این اواخر هم همان بهره جنسی رایج بود ، اما مالیات های نقدی در این اواخر نسبتاً توسعه یافت .

فصل چهارم

مذهب های بزرگ فنودالی

در نظام برده داری ، انسان در ضمن تولید و تجربیات تولیدی ، سطح آگاهی اش کم کم بالا رفت . دانشمندان و هنرمندان بزرگی در دوران برده داری به وجود آمدند ، علم و هنر و فلسفه پیشرفت زیادی کرد . هندیان باستان خط الفبائی صوت نگار (۱) را که هم اکنون هم بهترین خط های حال و گذشته جهان است و تقریباً در تمام کشورهای پیشرفته صنعتی رایج است اختراع کردند ، صفر را کشف کردند و ارقام دهگانه حساب را (۰ ، ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴ ، ۵ ، ۶ ، ۷ ، ۸ ، ۹) درست کردند . بعضی از فیلسوف های روم و یونان باستان عقاید بسیار پر ارزشی در شناخت جامعه و طبیعت عرضه کردند : اپیکور و دموکریت نظریات ارزشمندی در باره وجود ، به طور کلی ، داشتند و عقاید هراکلیت در مورد حرکت ماده دارای ارزش بسیار زیادی بود . خلاصه در دوران باستان ، یعنی در دورانی که نظام برده داری بر جهان مسلط بود ، خلاقیت انسان آغاز به شکوفائی کرده بود ، خلق ها آثار پر ارزش هنری پدید می آوردند ، نطفه های علم و هنر و فلسفه داشت بسته می شد .

البته در کنار علم و فلسفه و هنر پیشرو، مذاهب و خرافات نیز وجود داشت که از خلاقیت انسان می کاست و سخت آلت دست برده داران شده بود . در آن روزگار ، طبقه حاکم جامعه که همان برده داران بودند ، البته برای از بین بردن مقاومت برده ها از مذاهب و خرافات و حتی هنر هم استفاده می کردند ، ولی هنوز لزوم آن را حس نمی کردند که با

قدرت تمام جلو پیشرفت علم و فلسفه و هنر را بگیرند ، زیرا تصور نمی کردند که علم و فلسفه و هنر به دشمن خطرناک آنان تبدیل گردد . بنابر این خلاقیت انسان در این زمینه ها کمابیش ادامه یافت .

اما در دوان فنودالیزم ، وضع به صورتی دیگر بود . اولاً دهقانان آگاهی بیشتری از برده ها داشتند و دیگر نمی شد آن ها را فقط با زور مستقیم استثمار کرد، بدین جهت توسعه مذهب و خرافات لزوم خیلی بیشتری داشت . ثانیاً فنودال ها دیگر بخوبی فهمیده بودند که باید به هر صورتی که شده ، جلو پیشرفت علم و فلسفه و هنر را بگیرند و آن را منحرف کنند . بدین جهت در نظام اجتماعی فنودالی عرضه بر پیشرفت علم و فلسفه و هنر سخت تنگ و تاریک شد ، مذهب را سخت توسعه و مورد حمایت قرار دادند . مذاهب بزرگ جهان گستر به وجود آمد (مسیحیت ، اسلام و دین بودا) . دانشمندان و متفکرین آزاد اندیش را می کشتند و می سوزاندند و در زندان می انداختند . هیچ کس جرأت نوآوری نداشت . علم و مذهب و هنری هم که باقی مانده بود لباس مذهب پوشیده بود و در زیر سرپوش مذهب رشد بسیار کندی داشت .

در اروپا کلیسا بر تمام زندگی فکری و معنوی مردم مسلط شده بود . دستگاه تفتیش عقاید (انگیزسیون) کلیسا می توانست هر کسی را به بازجویی و محاکمه کشد و هر کاری که می خواهد با او بکند . پر ارزش ترین و گرانقدرترین دانشمندان را در آتش سوزاندند . در کشورهایی که مذهب بزرگ و معروف دیگر رایج بود ، دانشمندان و هنرمندان اکثراً به سختی اسیر خرافات بودند و در نتیجه خلاقیت شان سخت کاهش یافته بود و تعداد اندکی از آن ها هم که آزاد اندیشی خود را حفظ کرده بودند ، از ترس تکفیر در زیر عبا و عمامه مذهبی پنهان شده بودند .

مثلاً ابوالعلائی معری در مسجدی در شهر المعره درس می داد ، ولی دشمن سرسخت مذهب بود و می گفت : « هر کس دین دارد عقل ندارد و هر کس عقل دارد ، دین ندارد » . حکیم عمر خیام ، در کتاب ها و نوشته های رسمی اش به تجلیل از اعتقادات مذهبی می پرداخت ولی در رباعیاتش تضاد بین جبر و اختیار را افشا می نمود و سپس آن را در زیر خاک پنهان می کرد و خلاصه ، محمد زکریای رازی در یکی از نوشته هایش ، کتاب های آسمانی را بی ارزش اعلام می نمود .

مذهب ، علم و هنر و فلسفه را به اسارت کامل خود در آورده بود . کلیسا ها ، مساجد و مقبره ها به بزرگترین فنودال ها تبدیل شده بودند و املاک آن ها که وقف نامیده می شد ، شامل سرزمین های بسیار بزرگی بود . روحانیان که اداره کنندگان این زمین های وقفی بودند ، خود دستگاه های عظیم حکومتی داشتند .

طبقه فنودال بخوبی فهمیده بود که علم و فلسفه و هنر پیشرو بزرگترین دشمن او است . بدین جهت مذهب را مأمور کرده بود که علم و فلسفه و هنر را به اسارت در آورد . تاریکی قرون وسطی نتیجه این چاره - اندیشی فنودال ها بود . به طور کلی می توان از بحث بالا چنین نتیجه گرفت که برده داران در استثمار توده های برده از زور مستقیم بیشتر استفاده می کرد و از مذهب کمتر ، ولی فنودال ها ، به علت آگاه تر بودن رعیت ها و احساس خطر از این بابت مجبور شدند که به توسعه مذهب بپردازند و جلو رشد و آگاهی را بیشتر سد کنند . البته آنها هم از زور مستقیم تا می توانستند استفاده می کردند .

در اواخر دوران فنودالیزم که نطفه های نظام سرمایه داری (نظام اجتماعی بعدی) دیگر تشکیل شده بود ، بورژوازی (سرمایه داران) که خود را برای در دست گرفتن حکومت آماده می کرد ، مبارزه با خفقان مذهبی جامعه فنودالی را رهبری کرد . بورژوازی نمی خواست که مذهب را کاملاً از بین ببرد ، بلکه می خواست آن را تعدیل کند و با منافع خود سازگار سازد ، در نتیجه در اروپا مذهب پروتستان (فرقه جدیدی از مسیحیت) به وجود آمد و فرقه های دیگر مسیحیت نیز که باقی ماندند ، اسم و ظاهر شان عوض نشد ، ولی ماهیت شان به نفع بورژوازی تغییر پیدا کرد .

در کشور های دیگر نیز با رشد بورژوازی اگرچه ظاهر مذهب های موجود فرقی نکرد ولی ماهیت شان عوض شد و با منافع بورژوازی سازگار گردید .

فصل پنجم

جنبش های دهقانی

در دوران فنودالیزم ، دهقانان که در زیر فشار شدید بهره – مالیات ها قرار داشتند ، مرتباً علیه جور و ستم اعتراض می کردند . اعتراض آنان ابتداء به شکل فرار پراکنده و دسته جمعی از محل سکونت خود ، به هنگام گردآوری مالیات بود ، بعداً به شورش های پراکنده و قتل مأموران مالیات بگير تبدیل می شد و سر انجام به شورشهای کمابیش وسیع منطقه ئی می انجامید .

شورش ها بیشتر از اینجا آغاز می شد که دهقانان هنگام گرد آوری مالیات ، مأموران دولت را می کشتند و با سربازانی که برای سرکوبی می آمدند می جنگیدند ، ارباب را می کشتند ، اموال او را غارت می کردند و خانه اش را آتش می زدند .

گاهی دهقانان به صورت لشکر عظیمی متشکل می شدند و علیه حکومت مرکزی قیام می کردند و حتی شهر ها را تصرف می کردند . اما این قیام ها همه شکست می خوردند ، زیرا دهقانان هم مانند بردگان دارای حزب انقلابی و ایدئولوژی (جهانبینی) انقلابی نبودند ، گاهی دهقانان با فنودال های محلی همدست می شدند و علیه حکومت مرکزی قیام می کردند ، زیرا خودشان رهبری کردن قیام را بلد نبودند و به نیروی خود اتکاء نداشتند . فنودال ها هم که رهبری این قیام را در دست می گرفتند ، فقط منافع خودشان را می خواستند و پس از مقداری جنگ ، یا با حکومت مرکزی سازش می کردند و یا پس از پیروزی خود ، دوباره به سرکوب دهقانان می پرداختند. گاهی دهقانان خود مستقلاً و بدون شرکت فنودال های محلی قیام می کردند ، ولی چون نمی دانستند که پس از پیروزی چه باید بکنند ، یعنی چون حزب انقلابی و ایدئولوژی (جهانبینی) انقلابی نداشتند ، سر انجام شکست می خوردند ، مثلاً در سال ۸۸۱ میلادی در کشور چین قیامی به وسیله دهقانان در گرفت که رهبری آن در دست یکی از دهقانان به نام هوانگ چائو بود .

قیام کنندگان بسیاری از فنودال ها ، کارمندان دولتی و سران نظامی را به قتل رساندند و به جای آنان دهقانان را بر سر کار گماردند . تمام ثروت پایتخت را مصادره کردند و بین بی چیزان تقسیم نمودند . این دهقانان شورشی حتی دو سال و نیم بر پایتخت حکومت کردند ولی سر انجام از دست پادشاه که به میان کوچ نشینان اطراف پناهنده شده بود و آنان را گول زده بود ، شکست خوردند . دهقانان شورشی هیچ برنامه منظمی برای کار خود نداشتند ، فقط از ظلم و جور دولت و ارباب به تنگ آمده بودند و در نتیجه قیام می کردند .

قیام های دهقانی معمولاً ظاهری مذهبی داشت . یعنی دهقانان چون هیچ ایدئولوژی و برنامه ای برای مبارزه خود نداشتند ، در نتیجه ، مثلاً به عنوان طرفداری از یک فرقه مذهبی جدید قیام می کردند ، و پس از این که پیروز می شدند، فنودال ها همین فرقه مذهبی جدید را وسیله گول زدن و در نتیجه استثمار آن ها قرار می دادند ، بدین جهت برخی از فرقه های مذهبی، در آغاز پیدایش مترقی به نظر می رسیده ، ولی سپس مانند بقیه فرقه ها، طبق معمول، مرتجع می شده . بعضی ها خیال می کنند که تأثیر بعضی از مذهب ها یا فرقه های مذهبی دهقانان را به شورش وا می داشته ، چون آن مذهب ها یا فرقه های مذهبی انقلابی بوده اند . این حرف نادرست است ، زیرا دهقانان فقط به عنوان یک وسیله از مذهب استفاده می کرده اند ، چون نمی توانسته اند مثلاً بگویند ما طرفدار فلان حزب یا فلان مکتب یا فلان ایدئولوژی هستیم . در آن دوره ، دهقانان معنای این چیزها را نمی دانستند و ایدئولوژی فقط در لباس دین برای آنها می

توانسته ظاهر شود. تازه همین ظاهر مذهبی شورش ها اغلب برای آن ها ضرر داشته زیرا سبب می شده که شورشیان خودشان خوب راجع به قضایا فکر نکنند و نتوانند به موقع نقشه ها و شعارهای خود را تغییر بدهند و در نتیجه، مجبور باشند کورکورانه برنامه ای را که شکل مذهبی پیدا کرده بود اجراء نمایند.

یکی دیگر از عیب های این قیام ها این بود که اغلب پراکنده و متفرق بودند و شورشیان یک روستا مثلاً از شورشیان روستاهای دیگر خبر نداشتند؛ ولی همیشه هم چنین نبود.

چنان که گفتیم بسیاری از شورش های دهقانی به وسیله فئودال های محلی رهبری می شده. این فئودال ها برای دعوای و جدالهای خصوصی خودشان با فئودال های دیگر و حکومت مرکزی، از دهقانان استفاده می کردند.

دهقانان هم که در اثر ظلم و فشار قیام کرده بودند، چون آگاهی نداشتند، گول این فئودال ها را می خوردند. بالاخره شورش های دهقانی فقط گاهی برای مدتی کوتاه، فشار بهره - مالیات ها را کمی کمتر می کردند، ولی نمی توانستند فئودالیزم را از میان بردارند، تا این که سرمایه داری در شهرها رشد پیدا کرد و این کار، یعنی از بین بردن فئودالیزم با رهبری سرمایه داران انجام گرفت.

ادامه دارد...

۱ - خط های مانند خط فارسی، انگلیسی، فرانسه و غیره را که کلمات را به صوت ها تجزیه می کنند و برای هر صورت نشانه ای (الفبا) دارند، خط الفبائی صوت نگار می گویند. در دوران باستان به غیر از خط هندی ها، بقیه خط ها (مصری، چینی و غیره) تصویر نگار (هیرو گلیف) بود.